

نقش اتحادیه اروپا در تحقق صلح جهانی*

سید احمد رضا منصورى کلیر^۱

دکتر رضا نیکخواه^۲

چکیده

تحقیق حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به بررسی نقش اتحادیه اروپا در تحقق صلح جهانی پرداخته است. در این تحقیق تلاش شده این سوال مورد بررسی قرار گیرد که نقش اتحادیه اروپا در تحقق صلح جهانی چیست؟ برای پاسخ به همین سوال در تحقیق حاضر ابتدا مفهوم صلح و تشکیلات اتحادیه اروپا و سپس مبانی نظری مورد بررسی قرار گرفته است. نظریه صلح دموکراتیک به عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است. در ادامه، اقدامات سخت افزاری اتحادیه اروپا در زمینه مبارزه با تروریسم و نابودی سلاح های کشتار جمعی تبیین شده و مباحث پایانی به اقدامات حقوقی و هنجاری اتحادیه اروپا در راستای استقرار صلح و دموکراسی اختصاص یافته است. نتایج تحقیق حاکیست اقدامات اتحادیه اروپا در زمینه کمک های مالی به کشورهای جهان سوم بر پایه موازین حقوق بشری، ارزش های هنجاری مربوط به دموکراسی، تعریف هویت جمعی، دیپلماسی فعال، افزایش نقش در هنجارهای بین المللی، احترام به حقوق بشر و ارتقای آن، احترام به حکومت قانون و غیره از جمله ویژگی های اتحادیه اروپا هستند که نقش مؤثری در ارتقای جایگاه این اتحادیه در تحقق صلح ایفا می نمایند.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، صلح جهانی، حقوق بشر، تروریسم، سلاح های کشتار جمعی، کمک های مالی.

* تاریخ دریافت ۹۵/۹/۱۰، تاریخ پذیرش ۹۶/۶/۲۶.

۱ - دانشگاه آزاداسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران، ahmad.mansoori1354@gmail.com

۲ - دانشیار گروه حقوق، دانشگاه آزاداسلامی واحد ارومیه، ارومیه، ایران، r.nikkhah@urmia.ac.ir

۱- مقدمه

جامعه جهانی در شرایطی دهه اول قرن بیست و یک را پشت سر می گذارد که هنوز با چالشهای جدی در زمینه دستیابی به صلح و عدالت اقتصادی و امنیت انسانی روبه روست. امروزه اولویت جامعه بین المللی و حقوق حاکم بر آن، صلح فراگیر بین المللی و نه تنها منطقه ای بلکه جهانی است، صلحی که همه بازیگران بین المللی و ملت ها و تمدن های جامعه بشری را تحت پوشش قرار دهد. بر اساس نظریه صلح دموکراتیک صلح و امنیت بین المللی دارای ارتباط بسیار نزدیکی با دموکراسی و حقوق بشر می باشد. زیرا تا زمانی که در جامعه ای نظام دموکراسی برقرار نباشد، حقوق و آزادی های اساسی بشر رعایت نمیشود و در نتیجه صلح و امنیت بین المللی به مخاطره خواهد افتاد. بیشترین کشورهای دموکراتیک در اتحادیه اروپا قرار دارند. اتحادیه اروپایی بی تردید یکی از مهمترین و منسجم ترین مجموعه های سیاسی اقتصادی جهان معاصر است که در طول عمر پنجاه ساله خود بتدریج گامهای بلندی در راستای همگرایی همه جانبه و فراگیر و گسترش قلمرو جغرافیایی خود برداشته است. روح مدیریت اروپایی بحرانهای بین المللی با هدف کسب اعتبار بیشتر و استفاده از قدرت نرم و به دنبال نقش آفرینی بیشتر در عرصه سیاست بین المللی است. و سعی در ایفای نقشی قدرتمند اما مشترک در صحنه جهانی دارد. سوال اساسی که در این تحقیق مورد بررسی قرار می گیرد این است که اتحادیه اروپا چه نقشی در تحقق صلح جهانی ایفا کرده است.. به منظور بررسی این سوال ابتدا مفهوم صلح جهانی تبیین می شود، سپس توضیحاتی در خصوص اتحادیه اروپا و تشکیلات آن ارائه خواهد شد، در مرحله بعد چارچوب نظری تحقیق بیان می شود و سپس نقش و کارکرد اتحادیه اروپا در مبارزه با تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و همچنین کارکرد هنجاری این اتحادیه در تقویت صلح، مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- مفهوم صلح جهانی

صلح، حالتی است که در آن، جنگ حکمفرما نباشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۴۰۸). صلح تا قبل از تأسیس ملل متحد در روابط بین المللی نیز همین مفهوم را داشت. (بیگزاده، ۱۳۸۹: ۵۱۶) لکن ملل متحد، مفهوم آن را وسعت داده و به عنوان یک « نهاد یک نظم بین المللی مبتنی بر عدالت » تلقی کرده است. بنابراین از این دیدگاه، دیگر، صرفاً فقدان جنگ به معنای برقراری و تداوم صلح نیست بلکه انجام هر عملی که در تعارض با عدالت باشد ممکن است سبب تهدید صلح و نقض آن شود. این دیدگاه پس از پایان جنگ سرد قوام یافت. سران اعضای شورای امنیت در اعلامیه ای که در پایان نشست خود در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کردند امروز دیگر فقدان جنگ و مخاصمه مسلحانه میان دولت ها به مفهوم وجود صلح و امنیت بین المللی نیست. عدم ثبات و پایداری در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نقض حقوق بشر نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی به حساب می

آید. (Declaration of the President of the Security (Council, S/23500, January,)
1992

بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۰ منشور ملل متحد، تقویت صلح از طریق توسعه روابط دوستانه بین المللی را بیان میکند که منجر به کاهش علل زمینه های وقوع جنگ و تحکیم صلح جهانی خواهد بود. همان طور که از مفاد مواد ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۹ و همچنین ماده ۵۰ منشور بر می آید هدف، حصول این اهداف از طریق مسالمت آمیز بوده است.

پرداختن به صلح و جستجوی راه های دستیابی به آن، یکی از اصلی ترین دلمشغولی های بشر در طول تاریخ بوده و هست؛ چرا که سایه جنگ اغلب بر حیات بشر احساس شده و البته هنوز هم همین سایه و دلمشغولی به قوت خود بلکه بیش از پیش وجود دارد و احساس می شود. با این حال، از یک منظر، با در نظر گرفتن فطرت و طبع بشر و همچنین مقایسه زمانی درگیری ها با شرایط صلح در طول تاریخ، اصالت با صلح است و پدیدارهای مغایر آن، امری غیرذاتی و عرضی تلقی می شوند که هر چند در برخی مقاطع بر حیات اجتماعی بشر سایه افکنده، اما این سایه با اهتمام و تلاش بشر قابل رفع خواهد بود. (ساعد، ۱۳۸۹: ۹) در واقع در مقابل دورنمای وحشتناکی که برای بشریت در پیش است، به عیان می توان دریافت که «صلح» تنها پیکاری است که ارزش درگیر شدن را دارد. (کاسسه، ۱۳۷۵: ۵۹).

۲- اتحادیه اروپا

در اتحادیه اروپا سه نهاد اصلی مهم ساختار تصمیم گیری این اتحادیه را بر عهده دارند. این سه نهاد عبارتند از: شورا، کمیسیون و پارلمان. این سه نهاد تصمیم گیری هر یک وظایفی را بر عهده دارند که بخشی از قدرت تصمیم گیری و قانون گذاری اتحادیه اروپا محسوب می شوند (see: Thomson and Hosli, 2006: 398-401). در ذیل به معرفی این ارکان می پردازیم:

۲-۱- شورای اروپایی^۱

شورای اروپا، محصول جنبش های مختلف اروپایی با گرایش های مختلف از قبیل اتحادیه اروپای فدرالیست، جنبش سوسیالیستی برای کشورهای متحد اروپا، جنبش های لیبرالیستی برای اتحاد اروپا و غیره بود که از سال ۱۹۴۶ به بعد در غالب کشورهای متحد اروپایی پدیدار گشت. این نهضت های طرفدار فدرالیسم از هفتم تا دهم می سال ۱۹۴۸، در شهر لاهه کنفرانس غیر دولتی بر پا داشتند که به کنگره اروپا شهرت یافت. در این کنگره که نمایندگان گروه های ملی گرد آمده بودند، پیامی به اتفاق آراء به تصویب رساندند که متضمن ۴ اصل مهم بود: الف) تأسیس اروپای واحد؛ ب) تصویب یک میثاق حقوق بشر؛ ج) تشکیل یک دیوان دادگستری اروپایی؛ د) ایجاد یک مجمع پارلمانی (غفوری، ۱۳۸۶: ۳۰۸). اگر چه در

^۱ - European Council

معاهدات تأسیس جامعه اروپا، تشکیل جلسات رؤسای دولت‌ها پیش‌بینی نشده بود، اما در دهه ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰ چند جلسه از این نوع برگزار گردید. در سال ۱۹۷۴ در جریان اجلاس پاریس، مقرر شد که این جلسات حالت نهادین به خود گرفته و نهادی بنام «شورای اروپا» تشکیل شود. علت اصلی تشکیل شورای اروپا این بود که هر روز بیشتر از روز پیش احساس می‌شد که جامعه اروپا از پاسخگویی کافی و سریع به چالش‌های جدید و دشوار عاجز مانده است. به هر ترتیب تشکیل رسمی شورای اروپا بسیار ساده صورت گرفت.

۲-۲- کمیسیون اروپایی^۱

در سال ۱۹۷۶ سه نهاد مستقل اروپا پایه کمیسیون اجرایی کنونی اتحادیه اروپا را ریختند. این سه نهاد عبارت بودند از: کمیته اجرایی جامعه اروپایی انرژی اتمی اوراتوم، کمیسیون اتحادیه ذغال سنگ و فولاد مشهور به اتحادیه مونتان و کمیسیون اجرایی جامعه اقتصادی اروپا. اگرچه کمیسیون در مرتبه‌ای نازل‌تر از شورا قرار دارد لیکن به لحاظ اهمیت کار آن عملاً نهادی بسیار مهم تلقی شده و تقریباً تصمیمات و نظرات آن در سطح اتحادیه از ارزش بالایی برخوردار می‌باشد، به نحوی که به آن عنوان «قلب اروپا» داده شده چرا که در مرکز نظام تصمیم‌گیری اتحادیه واقع شده است. کمیسیون که به عنوان یک نهاد مستقل و بازوی اجرایی اتحادیه حافظ منافع و معاهدات آن می‌باشد، از متخصصینی تشکیل یافته است که به واسطه توافق مشترک میان دول عضو اتحادیه منصوب شده‌اند.

۲-۳- پارلمان اروپایی^۲

در سال ۱۹۵۷ مجمع بین‌المجالس اروپا در چارچوب قرارداد رم تشکیل شد که به تأسیس پارلمان اروپا در سال ۱۹۶۲ میلادی انجامید. پارلمان اروپا علی‌الظاهر نقش قوه مقننه اتحادیه اروپا را دارد که بر نحوه اجرای قوانین و مقررات نظارت می‌کند و مورد مشاوره قرار می‌گیرد. سیاستگذاران اتحادیه در قراردادهای ماستریخت، آمستردام و نیس در زمینه افزایش اختیارات پارلمان گام‌هایی برداشته و مجمع تنظیم قانون اساسی اتحادیه اروپا نیز می‌کوشد این مجالس مشورتی را به یک مجلس قانونگذاری به معنای واقعی کلمه تبدیل کند. پارلمان اروپا بزرگترین پارلمان دموکراتیک چندملیتی جهان است که نمایندگان مستقیماً توسط مردم اروپا برای بیان دموکراتیک خواسته‌هایشان برگزیده می‌شوند. قانونگذاری از مهمترین اختیاراتی است که طبق معاهدات ماستریخت، آمستردام و نیس به پارلمان اروپا اعطا شده است. این در حالی است که بر اساس معاهده ۱۹۷۵ رم فقط اختیار مشورتی برای پارلمان در نظر گرفته شده است. از دیگر اختیارات و وظایف پارلمان، تصویب بودجه نهایی اتحادیه اروپا است. اما به طور کلی مهمترین وظایف پارلمان را می‌توان به سه دسته قانونگذاری، اعمال قدرت در بودجه و نظارت اجرایی تقسیم کرد.

^۱- European Commission

^۲- [European Parliament](http://www.europarl.europa.eu)

۳- چارچوب نظری

صلح دموکراتیک، نظریه ای در روابط بین الملل است که طبق آن، دولتهای دموکراتیک به جنگ علیه همدیگر مبادرت نمیورزند، یعنی دموکراسی متغیر اصلی در حفظ صلح و امنیت بین الملل است. صلح دموکراتیک با توصیف و تبیینی از روابط بین الملل، آینده امنیت بین الملل را بر مبنای متغیر دموکراسی در سیستمهای سیاسی پیشبینی می کند. ریشه این بحث که به «صلح جاوید» کانت برمیگردد، بر این مطلب تأکید دارد دولتهای دموکراتیک لیبرال علیه یکدیگر وارد جنگ نمیشوند. برای این که اصول اساسی، اینگونه دولتها یک نوع «صلح جداگانه ای» را به وجود آورده اند که آنها را از سایرین متمایز میسازد. گرچه گفته میشود که دولتهای لیبرال در رابطه با یکدیگر در صلح و صفا به سر میبرند، اما دموکراسیهای لیبرال مانند هر نوع دیگر از دولتها در روابط خود با رژیمهای اقتدارگرا، پرخاشگر و ستیزهجو هستند.

در مورد علل فقدان جنگ میان دموکراسیها نقطه نظرهای گوناگونی وجود دارد. به عنوان مثال، برخی معتقدند چون دولتهای لیبرال ثروتمند در شرایط تعارض، آنچه را که به دست می آورند؛ کمتر از آن مقداری است که از کف میدهند، بنابراین تمایلی به ستیزش ندارند. این وضعیت در مورد دولتهای فقیر اقتدارگرا ممکن است به صورت عکس باشد. (قوام، ۱۳۸۰: ۳۵۰-۳۵۱)

البته باید توجه داشت که این تئوری ضرورتاً حامل این پیام نیست که دموکراسی ها مطلقاً ملایم و رژیمهای دیگر خشن میباشند، بلکه شواهد تجربی نشان میدهد که زنجیرهای وجود دارد که در یک حد افراطی، رژیمهای توتالیتر قرار دارند که مرتکب بزرگترین خشونتها میشوند، اما رژیمهای دموکراتیک با این معیار در قسمت حداقل زنجیره قرار دارند و رژیمهای اقتدارگرا نیز در میان این دو میباشند. (۱۹۹۷) **Kills&Rummel**، بنابراین، همیشه باید سطح و درجه دموکراسی کشورها را در نظر گرفت. هر چه درجه دموکراسی ها بالاتر بوده و شاخصهای عمیقتری از دموکراسی را در خود داشته باشند، درجه صلح نیز بالاتر خواهد رفت. در مجموع، ادعای اولیه طرفداران صلح دموکراتیک این است که دولتهای دموکراتیک به جنگ علیه همدیگر مبادرت نمیورزند. تعدادی از محققان این ادعا را به انگارهای که طبق آن «دموکراسیها به احتمال کم با همدیگر میجنگند» تغییر داده اند.

۳- نقش اتحادیه اروپا در مقابل با تروریسم جهانی

تروریسم یکی از مهمترین خطراتی است که امنیت جوامع بشری را تهدید می کند. بمب گذاریهای مرگبار ۱۱ مارس ۲۰۰۴ مادرید که ۱۹۰ کشته و حداقل ۱۴۰۰ زخمی بر جای گذاشت و مسئولیت آن را القاعده بر عهده گرفت موجی از ترس و وحشت را در سراسر اروپا ایجاد نمود. متعاقب این امر رؤسای کشورها و دولتهای ۲۵ عضو اتحادیه اروپا اجلاس بهاره شورای اروپایی را با بحث و بررسی در رابطه با

اقدامات ضد تروریستی آغاز نموده و طرح اقدامی که توسط وزرای خارجه و کشور آماده شده بود را به تصویب رساندند.

۳-۱- مباحث اصلی مورد توافق در اتحادیه اروپایی برای مقابله با تروریسم

رهبان اتحادیه اروپا در تاریخ ۲۵ مارس ۲۰۰۴ بیانیه همبستگی را تصویب نمودند. بر اساس این بیانیه حمله به یک کشور حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی شده و کشورهای که گریبانگیر حملات تروریستی گردیده مستحق دریافت کمک اعم از نظامی و... می‌باشد. این بیانیه در واقع به نوعی منعکس‌کننده ماده ۴۲ پیش‌نویس قانون اساسی اتحادیه اروپا (که تاکنون سرانجامی ناموفق داشته) می‌باشد. این ماده اجازه می‌دهد تا اتحادیه اروپا از تمامی توان و قوای خود از جمله منابع نظامی کشورهای عضو برای جلوگیری از وقوع تهدیدات و حملات تروریستی برای کمک به یک کشور عضو استفاده نماید. (وحیدی، ۱۳۸۷: ۱۸۴-۱۲۹)

علاوه بر این، رهبان اتحادیه اروپا در تاریخ ۲۵ مارس ۲۰۰۴ در یک اقدام جمعی معاون سابق وزیر کشور هلند آقای Gijs de Vrejs را به عنوان آقای تروریسم و هماهنگ‌کننده امور مربوط به مبارزه علیه تروریسم تعیین نمودند. وی وظیفه هماهنگی عملیات ضد تروریسم در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و حصول اطمینان از اجرای توافقات به عمل آمده در حوزه مسئولیت خاویر سولانا را بر عهده دارد. همچنین رهبان اتحادیه اروپا از کشورهای عضو درخواست نمودند تا اطمینان حاصل نمایند که سازمان‌های مجری قانون نظیر سرویس‌های امنیتی، پلیس، گمرک و... با یکدیگر همکاری داشته و تمامی اطلاعات مربوط به مبارزه با تروریسم را تا حد امکان با یکدیگر مبادله نمایند. مقررات راجع به تعقیب افراد در نقاط مرزی و مبادله اطلاعات در خصوص مجرمان اعمال تروریستی قرار بود تا ژوئن ۲۰۰۵ تدوین و تصویب گردد.

اضافه بر این، رهبان اتحادیه اروپا به منظور تصویب مقررات جنجالی کنترل و نگهداری اطلاعات موجود در مراودات بین افراد توسط سرویس‌دهندگان، ژوئن ۲۰۰۵ را به عنوان یک ضرب الاجل تعیین نمودند. مقررات جدید که پیش‌نویس آن در حال تهیه و تنظیم بود، سرویس‌دهندگان تلفن‌های بسیار و خطوط اینترنتی را ملزم می‌نمود تا اطلاعات ناشی از مراودات افراد را تا سه سال نگهداری نموده و در صورت لزوم و نیاز در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی قرار دهند.

همچنین به منظور اجرای مصوبات و تصمیمات اتخاذ شده در خصوص قطع منابع مالی تروریست‌ها و عملی نمودن این روند، رهبان اتحادیه اروپا دسامبر ۲۰۰۴ را برای اجرای دستورات و احکام صادره مبنی بر توقیف و مصادره اموال تروریست‌ها تعیین نمودند. قرار بود در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ پس از بحث و بررسی پیرامون موضوع، چارچوب و ضوابط کلی مربوط به ضبط اموال تروریست‌ها یا

چگونگی برخورد با جرایم مربوطه تهیه شده و مورد موافقت قرار گیرد. ضوابط مزبور در جهت اطمینان یافتن از این مطلب است که تمام کشورهای عضو، مقررات مؤثر و معتبری را در خصوص ضبط اموال و روند رسیدگی به جرم تدوین و اجرا نمایند. در این زمینه شورای اتحادیه اروپا در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۰۴ به یک توافق سیاسی دست یافت، ولی پذیرش و تصویب رسمی تصمیمات فوق، پس از برداشتن شروط و تحفظهای مربوط به قانون اساسی و پارلمانهای کشورهای عضو اتحادیه می‌باشد. (قربانی ۱۳۸۳: ۷۵)

۳-۲- مبارزه با تروریسم در همکاری با دیگر کشورها

در تاریخ ۲۵ مارس ۲۰۰۴ در واکنش به عملیات تروریستی، اعلامیه مبارزه با تروریسم اتحادیه اروپا توسط خاویر سولانا، نماینده عالی سیاست خارجی این اتحادیه منتشر گردید. در این بیانیه با تأکید بر لزوم مؤثرتر شدن اقدامات ضد تروریسم اتحادیه، اولویت اتحادیه در این زمینه مشارکت و همکاری بهتر اطلاعاتی میان کشورها عنوان شد.

یو لد باتر^۱ یکی از مسئولین اتحادیه اروپا نیز در خصوص مبارزه با تروریسم گفت: «تصمیم سران اتحادیه اروپا مبنی بر مشروط کردن اعطای کمک به کشورهای فقیر در حمایت آنها از مبارزه علیه تروریسم، یک قدم به عقب یعنی برگشت به روزهای بد قدیمی جنگ سرد می‌باشد که هرطرف سعی می‌کرد از کمک‌هایی اعطایی به عنوان وسیله‌ای برای پشتیبانی کشورهای هم‌پیمان و تحت نفوذ خود استفاده نماید. بنابراین ضروری است که تهدیدهای تروریسم از بین برده شود. به هر حال، کمک‌های اروپا برای رفع فقر از میلیون‌ها نفر و ایجاد شرایط برای یک جهان باثبات‌تر، بایستی بر اساس نیاز اعطا شود، نه بر اساس ملاحظات سیاسی».

در تفسیر اعلامیه مبارزه با تروریسم رؤسای دولت‌های اروپایی، تونی بونیان سردبیر نشریه استیت وچ^۲ اظهار داشت که اعلامیه مذکور شامل اقداماتی است که بر آزادی‌های مدنی و حقوق اساسی مردم اروپا تأثیرگذار خواهد بود. ممکن است مردم آنها را بپذیرند و ممکن هم هست با این استدلال که این امر به این زودی‌ها دست یافتنی نیست آن را نپذیرند. آنچه کاملاً استثنایی است دو اقدامی می‌باشد که به نوعی مداخله در امور شخصی افراد تلقی می‌شود. لازم به ذکر است این دو مورد یعنی نگهداری و ضبط اجباری داده‌های مورد نظر و انگشت‌نگاری اجباری در اروپا برای اسناد بیومتریک نتوانستند حتی در مجموعه قوانین سفت و سخت امنیتی ایالات متحده آمریکا راه پیدا کنند و زمانی که این ایده‌ها در این کشور مطرح شد شهروندان آمریکایی خود را تا بن دندان علیه این موضوع مسلح نمودند. (کریستیانسن، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۱۵۹)

^۱ - Jo Lead Beater

^۲ - State Watch

در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳، ۴۵ وزیر دادگستری اروپایی با توافق بر لزوم بررسی امکان راه‌های مقابله با تروریسم، بر اهمیت و ارزش کنوانسیون مبارزه با تروریسم تأکید نمودند و مقرر گردید که این موضوع در شورای اروپا مورد بررسی قرار گیرد. متعاقب این امر شورای وزیران اروپا از تقویت معاهدات موجود در خصوص اعطای غرامت به قربانیان ترور و خانواده‌هایشان و اقدام علیه تأمین منابع مالی تروریسم حمایت کردند.

در بیانیه‌ای که در سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر گردید، رهبران گروه ۸ بر تصمیم خود مبنی بر مبارزه با تمام اشکال تروریسم و سپردن عاملین حملات تروریستی به دستگاه عدالت و دادگستری تأکید نموده و خواستار تقویت همکاری‌های بین‌المللی به منظور اجرای سریع کنوانسیون مقابله با تروریسم سازمان ملل شده و از تمام وزرای مربوطه خواستند که اقدامات ویژه‌ای را در جهت تقویت همکاری‌های ضد تروریستی در زمینه‌های مهم انجام دهند.

۳-۳- مبارزه با تروریسم در قالب ناتو

ناتو بلافاصله پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، به ماده پنج خود استناد کرده و اعلام کرد که هرگونه تهدید بالقوه و بالفعل علیه هر یک از اعضا به مثابه تهدیدی علیه همه اعضا تلقی می‌شود و در صورت اثبات اینکه حمله علیه ایالات-متحده از خارج صورت گرفته، واکنش خواهد داد.

در واقع با توجه به ماهیت تهدیدات جدید که همزمان با جهانی شدن و تسهیل شدن فعالیتهای تروریستی در عمق و شدت بیشتر بود. تروریسم یک بعد فراملی پیدا کرده است که نمود و تجلی آن حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن، حوادث مادرید و لندن بود. کشورهای غربی به ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا سعی کردند که پس از یازده سپتامبر مولفه‌های امنیت ملی خود را باز تعریف کنند. (دارمی، ۱۳۸۶: ۲۴)

در واقع چون عمق، شدت و گستره حوادث تروریستی، جهانی شده بود. نیاز به یک ائتلاف جهانی در مقابله با تروریسم احساس می‌شد و چون تهدیدات جهانی نیاز به سازوکار و نهادهای جهانی دارند. سازمان پیمان-آتلانتیک شمالی (ناتو) از این فرصت تاریخی استفاده کرد و سعی نمود که از فضای به وجود آمده و تهدیدات تروریسم فراملی، استفاده و خود را احیا کند.

با توجه به شرایطی که در اروپا نسبت به همدردی با مردم و دولت آمریکا بوجود آمده بود با حمایت اعضای اروپایی این سازمان، ناتو آمادگی کامل خود را برای کمک به ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم اعلام کرد، اما ایالات متحده به دلیل یک سری مسائل سیاسی داخلی-خارجی و مشکلات فنی-

نظامی که این سازمان داشت، از آن در جنگ موسوم به جنگ علیه تروریسم در افغانستان استفاده نکرد و این باعث دلسردی ناتو به ویژه اعضای اروپایی آن شد.

ناتو که قبل حادثه یازده سپتامبر دچار بی توجهی اروپاییان شده بود، در فضای بعد از یازده سپتامبر نیز دچار بی توجهی از سوی ایالات متحده قرار گرفته بود و در خیلی از محافل علمی و دانشگاهی در مورد فلسفه وجودی سازمان ناتو بحثهای مطرح شد، اما بعد از آنکه مدتی از حوادث تروریستی یازده سپتامبر گذشت و به ویژه با سیاست یکجانبه گرایی که ایالات متحده در پیش گرفته بود، از میزان ائتلاف بین المللی در جنگ علیه تروریسم، بعد از یازده سپتامبر کاسته شده بود و به دنبال آن ایالات متحده با مسأله مشروعیت حضور خود در افغانستان از یک سو، و با مشکلات مالی - از طرف دیگر مواجه شده بود و با توجه به مسائلی که در عراق پیش آمده بود.

لذا از سازمان ناتو خواست که رهبری نیروهای موسوم به ایساف را در افغانستان بر عهده گیرد. ناتو نیز با قطعنامه شورای امنیت وارد این کشور شد. در واقع حضور ناتو در افغانستان با هدف مبارزه با تروریسم و در راستای تحکیم و ثبات دولت افغانستان صورت گرفت، این عملیات تحول بسیار مهمی در طول حیات این سازمان بود.

در اساسنامه سازمان ناتو و در ماده ۱۰ آن محدوده فعالیت این سازمان، اروپا و آمریکا و در واقع قلمرو تحت حاکمیت اعضا تعیین شده بود و عملیات این سازمان قبلاً در خارج از اروپای غربی و در اروپای شرق انجام شده بود و حضور نیروهای ناتو در افغانستان در چارچوب مبارزه با تروریسم و کمک به حفظ امنیت و ثبات سازی این کشور تحول بسیار جدیدی در راهبردها و گستره عملیاتی این سازمان بود. در نشست هایی که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بویژه در نشست پراگ در سال ۲۰۰۲، نشست استانبول در سال ۲۰۰۴ و نشست ریگا در سال ۲۰۰۶ داشتند، شروع به ایجاد تغییراتی در سازمان و همچنین در راهبردهای سازمان با توجه به الزامات شرایط محیط جدید امنیت بین المللی کردند. (پیشین: ۲۸)

۴- نقش اتحادیه اروپا در منع گسترش سلاح های کشتار جمعی

اشاعه سلاح های کشتار جمعی و جلوگیری از این پدیده، امروزه جایگاه ویژه ای را در سیاستهای اتحادیه اروپایی یافته است. فعالیت های اتحادیه اروپا و اعضای آن در طول سالیان اخیر تا حدود زیادی تحت تأثیر مباحثات داخل سازمانی مربوط به تدوین سیاست منسجم تری از سوی اتحادیه اروپا در رابطه با منع تکثیر سلاح های کشتار جمعی و تروریسم قرار داشته است.

مهم‌ترین سندی که گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را به عنوان تهدیدی کلیدی برای اتحادیه اروپا در نظر می‌گیرد، گزارش «اروپای امن در جهانی بهتر» است که به بیان مؤلفه‌های استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا می‌پردازد. این فعالیت‌ها در دسامبر ۲۰۰۳ و با تصویب «راهبرد مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی» به اوج خود رسید.

۴-۱- راهبرد سلاح‌های کشتار جمعی اتحادیه اروپا

در سال ۲۰۰۳، کشورهای اتحادیه اروپا جنبه سیاسی پررنگ‌تری به مسئله منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی دادند. این تحول چند دلیل داشت. یک دلیل آن شناسایی تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان تهدیدی برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا بود. در ژوئن سال ۲۰۰۳، خاویر سولانا نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور سیاست خارجی و امنیتی مشترک (PSFC)، عناصر راهبرد امنیتی اروپا را در طراحی به نام «اروپای امن در دنیایی بهتر» ارائه داد. براساس پیش‌نویس راهبرد تهیه‌شده توسط سولانا، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی «مهم‌ترین تهدید نسبت به صلح و امنیت در میان ملت‌هاست». نسخه نهایی و تجدید نظر شده آن راهبرد، در دسامبر ۲۰۰۳ به تصویب رسید که در آن از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی تحت عنوان «بزرگ‌ترین خطر بالقوه نسبت به جامعه ما» نام برده شده بود.

۴-۲- محتوای راهبرد

راهبرد مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی شامل یک مقدمه و سه فصل است. فصل نخست به شرح تهدیدها و چالش‌های موجود نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی در اثر تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی می‌پردازد؛ فصل دوم پاسخ به این تهدید توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا را شرح می‌دهد؛ و فصل سوم حاوی طرح عملی است که به صورت مشروح توضیح می‌دهد کشورهای عضو اتحادیه اروپا باید چه اقداماتی برای مقابله با این تهدید انجام دهند. (هادیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

مقدمه با اذغان به تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان تهدیدی در حال رشد نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی آغاز می‌شود. این تهدیدی است که اتحادیه اروپا نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. اتحادیه اروپا باید قاطعانه برخورد کند و از تمام ابزارها و سیاست‌هایی که در اختیار دارد استفاده کند. هدف پیشگیری، بازدارندگی، توقف و در صورت امکان محو برنامه‌های تکثیری است که جهان‌نگران آن است.

فصل اول به شرح تحولاتی می‌پردازد که تهدیدی نسبت به میزان تأثیر نظام کنترلی فعلی محسوب می‌شوند. هنگام بحث در مورد پاسخ‌های ضروری، راهبرد فوق چنین می‌گیرد که تمام کشورهای عضو و نیز نهادهای اتحادیه اروپا دارای مسئولیت جمعی برای پیشگیری از این مخاطرات از طریق شرکت فعال

در مبارزه با تکثیر (سلاح‌های کشتار جمعی) هستند. نتایج تلویحی به رسمیت شناختن «مسئولیت جمعی» در سازمانی که سابقه قبلی در زمینه منازعات درون نهادی داشته و در آن نهادهای مختلف با تعصب از صلاحیت‌های خود دفاع می‌کنند، کاملاً مشخص است.

فصل دوم توضیح می‌دهد که چگونه کشورهای عضو اتحادیه اروپا با تهدید تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی مقابله خواهند کرد. ترجیح‌بند این تلاش‌ها، چندجانبه‌گرایی مؤثر است. راهبرد مذکور اذعان دارد اتخاذ رویکردی همه‌جانبه شامل «طیف وسیعی از اقدامات» ضروری است.

۵- نقش حقوقی - هنجاری اتحادیه اروپا در صلح و ثبات جامعه جهانی

۵-۱- نگاهی تئوریک به قدرت هنجاری اتحادیه اروپا

از دهه ۱۹۷۰، مفهوم هنجارها و ارزش‌ها به اسناد و اعلامیه‌های اتحادیه اروپا راه یافت. در نشست سران اروپا در سال ۱۹۷۲ که منجر به صدور اعلامیه هویت اروپایی شد، کشورهای عضو خواهان «اجرای اصول دموکراسی و تطابق با معیارهای حاکمیت قانون و حقوق بشر» در روابط خارجی جامعه اروپا شدند. شورای سران اروپا در سال ۱۹۸۸ نیز، بر نقش اتحادیه در حفظ صلح، حل و فصل منازعات منطقه‌ای، تقویت دموکراسی، حمایت از اعلامیه جهانی حقوق بشر، تقویت کارایی سازمان ملل و ارتقای شرایط اقتصادی و اجتماعی در کشورهای کمتر توسعه یافته تأکید نمود (شیرغلامی، ۱۳۸۶: ۹۰۲).

پس از پایان نظام دوقطبی و با توجه به تحولات درون ساختاری در اتحادیه اروپا بر اساس پیمان ماستریخت، ما شاهد همگرایی بیشتر میان اعضاء و تصمیماتی جهت گسترش این اتحادیه هستیم. در واقع تصویب معاهده ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ و اجرایی شدن آن از ابتدای سال ۱۹۹۵، نقطه عطف و دگراندیشی بارز در عملکرد سیاست‌های اروپاست.

۵-۲- نقش هنجاری ارزشی اتحادیه اروپا در صلح فلسطین

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد موجب تغییر و تحولات وسیعی در عرصه بین‌المللی شد در این میان اروپا تلاش داشت با رفع موانع حضور مستقل خود به ایفای نقش در مسایل جهانی از جمله ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه پردازد.

نخستین اقدام در جهت آغاز روند صلح خاورمیانه پس از پایان جنگ سرد، مذاکرات صلح مادرید (۱۹۹۱) بود اما به دلیل مخالفت اسرائیل با نقش آفرینی اروپا، اتحادیه نقشی فراتر از یک ناظر در مذاکرات نیافت این مساله با ناخرسندی اروپایی‌ها همراه بود چرا که از نظر آنان در حالی که اسرائیل و

کشورهای منطقه، ۷۰٪ تجارت خود را با جامعه اروپا انجام می دادند این آمریکا و شوروی بودند که بر مذاکرات مادرید اثرگذار بودند. (امامی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵)

هدایت مذاکرات صلح توسط آمریکا، اروپایی ها را بر آن داشت تا از طریق گفتگوهای چندجانبه گروه های کاری و قائل شدن نقش تعیین کننده تری در مذاکرات برای خود، ه ویژه در ارتباط با همکاری های اقتصادی و امور پناهندگان، مذاکرات را پیگیری کنند. هر چند از نظر آنها عادلانه نبود که بخش عمده ای از هزینه های لازم برای بازسازی و توسعه منطقه در جریان روند صلح بر عهده اروپا باشد اما در فرآیند مذاکرات سهم رضایت بخشی نداشته باشند.

در سال ۱۹۹۳ قرارداد اسلو^۱ میان اسرائیل و ساف به امضا رسید. اروپایی ها به رغم عدم حضور رسمی در این مذاکرات، قرارداد اسلو را نوعی پیروزی برای خود قلمداد می کردند. اول در جهت اثبات فرضیه خود مبنی بر اینکه هیچ پیشرفتی در صلح حاصل نمی شود، مگر آنکه پیش از آن، دو طرف متخاصم یکدیگر را به رسمیت بشناسند. (سلامه، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸) و دوم اینکه اروپایی ها از نقش نروژ در پیشبرد مذاکرات در شرایطی که تلاش های آمریکا با مانع مواجه شده بود، احساس رضایت می کردند. قرارداد اسلو موجب شد تا اروپا که نقش بزرگترین تامین کننده مالی روند صلح را داشت در جستجوی نقش سیاسی بزرگتری در آینده برآید.

پس از آن در حالی که آمریکا موفق نشده بود اسرائیل، اسرائیل، سوریه و لبنان را بر سر یک میز مذاکره برای همکاری گردهم آورد، اروپا در ادامه سیاست های مدیترانه ای خود که از سال ۱۹۹۲ آغاز شد، توانست این سه کشور را در قالب روند بارسلون یا اروپا- مدیترانه (۱۹۹۵) در کنار هم قرار دهد.

در اکتبر ۱۹۹۶ شورای وزیران اروپا در بیانیه ای با ابراز نگرانی عمیق از ناآرامی های غزه، اسرائیل را مسئول توقف روند مذاکرات صلح و همچنین افزایش خشونت در منطقه معرفی کرد.

نارضایتی اروپا از نقش سیاسی خود در روند صلح در مقایسه با حجم کمک های اقتصادی موجب شد تا در شورای سران اروپایی (اکتبر ۱۹۹۶) موراتینوس به عنوان نماینده ویژه اتحادیه در روند صلح خاورمیانه انتخاب شود. از جمله وظایف در نظر گرفته شده برای نماینده ویژه اتحادیه در روند صلح خاورمیانه عبارت بود از: برقراری و حفظ تماس نزدیک با کلیه طرف ها در روند صلح، انتقال پیشنهادات اتحادیه به طرفین درگیر و مشارکت در امضای موافقت نامه های روند صلح به منظور ارتقای تطابق آن با نرم های اساسی دموکراسی از جمله رعایت حقوق بشر و قواعد قانونی و در نهایت نظارت بر اقدامات هر یک از طرفین که احتمالاً سبب لطمه زدن به نتایج کلی مذاکرات می گردد.

^۱Oslo Agreement

اتحادیه اروپا پس از این اقدام در چند بیانیه مهم از جمله لوکزامبورگ، مایورکا، برلین و سویل در ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، و ۲۰۰۲ مواضع شفاف و صریح در قبال منازعه اتخاذ و خط مشی خود را در پیگیری صلح اعلام کرد.

اتحادیه اروپا اعتقاد دارد برای پیشبرد و تحقق صلح باید محیطی برای صلح پایدار در منطقه ایجاد شود. از این رو ناکامی در پیشبرد صلح از طریق اقدامات تجاری و اقتصادی ناشی از عدم ایجاد دوستی میان فلسطینی ها و اسرائیلی ها و سیاست های مبتنی بر سرکوب رژیم اسرائیل که توسعه اقتصادی در فلسطین را با شکست مواجه کرد، اتحادیه را در راستای تمایل گذشته به ایفای نقش سیاسی در کنار نقش اقتصادی موجب تر کرد. چرا که اگر یک روند صلح واقعی وجود نداشته باشد کمک های اقتصادی و توسعه اقتصادی گره صلح را باز نمی کند. به این دلیل اروپا تلاش کرد با توجه به ضعف موقعیت خود در برابر آمریکا در روند صلح خاورمیانه رویکردهای چندجانبه را دنبال کند. از این رو اروپا تلاش هایش در جهت ایجاد موازنه منطقه ای و جستجو برای راه حل های چندجانبه در کنار حمایت برای استقرار دولت فلسطین را دوچندان کرد.

۳-۵- نقش هنجاری ارزشی اتحادیه اروپا در صلح و ثبات در بالکان

پیش از این بیان شد مانرز ۹ معیار را برای نقش هنجاری اتحادیه اروپا معرفی می کند که پنج معیار اصلی آن عبارتند از: آزادی، دموکراسی، احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون و صلح تمامی این اصول که مبانی قانونی آن در اسناد حقوق اساسی اروپا یافت می شود از سه ویژگی منحصر به فرد اتحادیه اروپا نشأت گرفته است. این ویژگی ها عبارتند از بافت تاریخی که اتحادیه اروپا در آن شکل گرفته است، سیاست های چند وجهی و مبانی حقوقی معاهدات اتحادیه اروپا (Manners, 2002, 242-244).

مشروعیت لازم این اصول از اسناد و مصوبات بین المللی نظیر منشور سازمان ملل متحد، منشور پاریس، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اخذ شده و انتظار می رود نماینده عالی اتحادیه اروپا در زمینه سیاست خارجی و امنیتی پی گیر بهبود، توسعه و ارتقاء این اصول در کشورهای ثالث گردد. همچنین در ماده ۶ پیمان آمستردام عنوان شده که اصول آزادی، دموکراسی، احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون، اساس اتحادیه اروپا را تشکیل می دهد (Manners, 2009, 12).

رعایت این اصول برای کشورهای بالکان غربی در توافقنامه ثبات و پیوستگی مورد تاکید قرار گرفته و کمیسیون اروپا در گزارش پیشرفت سالیانه، میزان پیشرفت آن را مورد ارزیابی قرار می دهد. اعلامیه سران در سارایوو^۱ که در پی اجرای موافقتنامه ثبات و همبستگی در سال ۱۹۹۹ صادر شده بر اصول دموکراسی،

^۱The Sarajevo Summit Declaration

حقوق بشر، و حاکمیت قانون صحنه گذاشت و آن را مبنایی جهت موفقیت اهداف آتی عنوان کرد (Sarajevo Summit Declaration 30 July 2009). همچنین در اعلامیه سران سال ۲۰۰۰ در زاگرب^۱ بر هنجارهایی نظیر احترام به حقوق بشر و حقوق اقلیت ها، همکاری با دادگاه های بین المللی و جنایی و حمایت از پناهندگان تاکید شد (Zagreb Summit Final Declaration, 2000)

اکنون سوال اینجاست که چه روش هایی برای ترویج این هنجارها شناسایی شده است. در پاسخ به این سوال مانرز شش راهکار رایج را شناسایی کرده است که عبارتند از: اشاعه غیرهدفمند معیارها؛ نشر اطلاعات که به اشکال مختلف ارتباطات در اتحادیه اروپا بر می گردد؛ گسترش رویه ها که به روند نهادینه شدن روابط موجود بین اتحادیه و بازیگران ثالث کمک می کند؛ انتقال هنجارها نیز زمانی اتفاق می افتد که رابطه بین اتحادیه اروپا و سایر بازیگران مستلزم مبادله تجاری یا همکاری باشد؛ گسترش آشکار هنجارها هم زمانی انجام می شود که اتحادیه اروپا در سرزمین کشورهای ثالث حضور فیزیکی داشته باشد؛ و آخرین آن، از گسترش هنجارها از طریق نظارت فرهنگی است که به تاثیر این هنجارها در کشورهای ثالث بر می گردد. (Manners, 2000, 244-245).

اما، موارد فوق الذکر در گسترش هنجارهای اروپا باید با شرایط ویژه کشورهای غرب بالکان تلفیق شوند. لذا، ما در میان راهکارهای بکار گرفته شده توسط اتحادیه اروپا می توان به مواردی که در پی می آید اشاره کرد. نخست، نشر اطلاعات که از طریق اعلامیه ها و ابتکارات از جانب اتحادیه در مورد کشورهای غرب بالکان انجام گرفته است. دوم گسترش رویه ها است که می توان به توافقنامه هایی نظیر توافقنامه ثبات و همبستگی اشاره کرد. سوم انتقال هنجارها است که در مبادلات تجاری لحاظ می گردد چهارم رواج آشکار هنجارها است که در این شیوه از طریق نمایندگی ها و یا هیئت های نظارتی در کشورهای بالکان غربی صورت می پذیرد.

در خصوص راهکار دوم یعنی گسترش رویه ها، بارزترین نمونه قرارداد ثبات و همبستگی فیما بین اتحادیه اروپا و تمامی کشورها بالکان غربی است. این توافق که متضمن حقوق و وظایف طرفین است همچون نقشه راهی به پیشبرد اهداف اتحادیه اروپا در این منطقه کمک می کند. عنصر اصلی راهکار دوم یعنی انتقال هنجارها، اصل مشروط سازی در توافقنامه ها است. برای مثال اتحادیه اروپا در برخی قراردادهای تجاری خود فصلی به نام حقوق بشر دارد تا اجرای مفاد قرارداد را منوط به توسعه این اصل در کشور طرف قرارداد نماید.

بدین ترتیب می توان گفت برای توسعه و اجرای راهکارهای فوق ابزارهایی مورد نیاز است که به گفته مانرز بر عناصر ترغیب، استدلال و حفظ پرستیژ استوار است (Manners, 2009, 12)

²The 2000 Zagreb Summit

ابزارها و مشوق های مالی "موافقتنامه ثبات و همبستگی"، برنامه "همکاری کمیسیون برای بازسازی، توسعه و ثبات" و دیگر موافقتنامه های همکاری و تجاری، بخشی ضروری از اصل مشروط سازی بشمار می رود. برای نمونه اتحادیه اروپا پیش شرطی را برای دریافت کمک های مالی در ازای احترام به حقوق بشر، رعایت اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون گنجانده است و همچنین بر ایجاد چارچوب لازم برای رعایت این اصول تاکید می کند. بنابراین، به منظور برخورداری از کمک های مالی لازم، جهت انجام اصلاحات می بایست این اصول رعایت شوند، در غیر این صورت این گونه کمک ها متوقف خواهند شد. از این رو، اصل مشروط سازی به این معنی است که کمک های مالی منوط به دریافت پاسخ مثبت طرف مقابل جهت توسعه هنجارهای مورد نظر اتحادیه اروپا است. در نتیجه، این کمکها موجب می شود کشورهای بالکان غربی خود را متعهد و ملزم به رعایت قوانین و مقررات اتحادیه اروپا بدانند.

۶- نقش حقوقی اتحادیه اروپا در تحقق صلح و ثبات جهانی

۶-۱- تنظیم روابط با کشورهای جهان سوم بر اساس معیار حقوق بشر و دموکراسی

طی ۶۰ سال گذشته، حقوق بشر در بسیاری از پیمانهای سیاسی، نظامی و امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مؤثر و در برخی مقاطع نقشی تعیین‌کننده داشته است. در این میان اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از قدرت‌های مؤثر جهانی، دارای «سیاست مشترک امنیتی و خارجی» مدون و مصوب در زمینه حقوق بشر است که دولت‌های اروپایی را به پیگیری اهداف تعیین شده موظف می‌کند. در طی دهه گذشته، «جامعه اروپا» با هدف ارتقا و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، به تصویب تعدادی از معیارها، ضوابط و دستورالعمل‌های جمعی در زمینه حقوق بشر اقدام کرده است.^۱

از سال ۱۹۹۲، کمیسیون اروپا در تمامی موافقت‌نامه‌های خود با کشورهای جهان سوم، بندی را در خصوص «حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» تحت عنوان «عناصر ضروری» در روابط آنها با اتحادیه، گنجانده است که در نوع خود، در سطح روابط دوجانبه، منحصر به فرد است.^۲ این رهیافت

^۱ -The European Union and the External Dimension of Human Rights Policy, COM(95)567 final; The Inclusion of Respect for Democratic Principles and Human Rights in Agreements between the Community and Third Countries, COM 95)216 final; Democratisation, the Rule of Law, Respect for Human Rights and Good Governance: the Challenges of the Partnership between the European Union and the ACP states, COM(98)146 final and Countering Racism, Xenophobia and Anti-Semitism in the Candidate Countries, COM(99)256 final. Communication on EU Election Observation and Assistance COM(2000)191 final

^۲ - مواد مربوط به «عناصر ضروری»، تصریح می‌دارند: «احترام به اصول حقوق بشر اساسی و دموکراسی، همانطور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، زیربنای سیاست‌های داخلی و خارجی طرفین و عنصری کلیدی از موافقتنامه را تشکیل می‌دهد». در جدیدترین این نوع از معاهدات، این مسئله از طریق یک بند نهایی که در ارتباط با عدم اجرای موافقتنامه در صورت رعایت نکردن این بند است، ارتقا یافته است. در موارد اضطراری، که ممکن است پیش‌بینی‌های حقوق بشری مندرج در معاهده به خطر بیفتد، طرفین برای پاسداری از این اصول با یکدیگر مشورت می‌کنند. اعلامیه تفسیری یا خود ماده مربوطه، مشخص‌کننده موارد اضطراری خاص از جمله موارد نقض عناصر ضروری موافقتنامه خواهد بود. این اقدامات ممکن است شامل تعلیق ملاقات در سطوح بالا، و تغییراتی در برنامه‌های همکاری، از جمله به عقب افتادن پروژه‌های جدید یا استفاده از کانالهای مختلف ارائه خدمات باشد. بطور

در «موافقت‌نامه کوتونو» که با کشورهای آفریقایی و مدیترانه‌ای و پاسیفیک، در ژوئن سال ۲۰۰۰ میلادی امضا شد، توسعه بیشتری یافت که براساس احترام به حقوق بشر، اصول دموکراسی، حاکمیت قانون و زمامداری مناسب، استوار گشته است.

در نوامبر سال ۲۰۰۰، کمیسیون و شورای اروپا، بیانیه مشترک مهمی را در مورد سیاست توسعه جامعه اروپا، به تصویب رساندند که متعاقباً پارلمان اروپا نیز از آن استقبال کرد. (http://europa.eu.int/comm/development/lex/en/council20001110_en.htm) این بیانیه، بیانگر انجام اصلاح در مدیریت کمک‌های خارجی و ارائه‌کننده چهارچوبی جدید برای اجرای سیاست توسعه جامعه اروپا بود.^۱ این سیاست جدید توسعه، به‌طور محکمی بر مبنای اصول توسعه با ویژگی‌های اجتماعی، انسانی، مشارکتی، مناسب و پایدار استوار شده است و ارتقا حقوق بشر، دموکراسی، حاکمیت قانون و زمامداری مناسب اجزای تفکیک‌ناپذیر آن به‌شمار می‌روند.^۲

۶-۲- تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه

بحران اوکراین موجب شد تا اتحادیه اروپا بار دیگر از تحریم‌ها در سیاست خارجی خود استفاده کند. زمانی که اتحادیه اروپا با تهدید امنیتی در مرزهای شرقی خود مواجه شد، تلفیقی از دیپلماسی و ابزار تحریم را برای مواجهه با این بحران به کار گرفت. در واقع، هدف اصلی از اعمال تحریم بر ضد روسیه، ایجاد تغییر در سیاست‌های این کشور در اوکراین و به ویژه الحاق کریمه به خاک خود است. با آنکه نقطه شروع بحران کنونی اوکراین، خودداری رئیس‌جمهوری مخلوع آن کشور از امضای توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا بود اما به دلیل اختلاف نظر موجود بین کشورهای اروپایی در خصوص چگونگی برخورد اتحادیه اروپا با روسیه از یک سو و نیز تلاش آمریکا برای به دست گرفتن ابتکار عمل در این بحران از سوی دیگر، اتحادیه اروپا در عمل در زمینه اعمال تحریم‌ها بر ضد روسیه دنباله روی سیاستهای

مثال: اتحادیه ممکن است به تعلیق همکاری با دولت مربوطه اقدام کند ولی به حمایت خود از مردمان محلی از طریق پروژه‌هایی که توسط سازمان‌های جامعه مدنی انجام می‌گیرند، ادامه دهد.

۱- در ابتدای رهیافتی که در برنامه کار سال ۲۰۰۰ پیش‌بینی شده بود، این مسئله تنها شامل ۱۰ کشور متقاضی از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی بود که در آن زمان خواهان الحاق به اتحادیه اروپا بودند ولی متعاقباً اجلاس کاردیف شورای اروپا در سال ۱۹۹۸، این مسئله به کشورهای آلت، قبرس و ترکیه نیز تعمیم داده شد.

۲- در بیانیه مشترک سیاست توسعه اروپا، که به‌عنوان ابلاغیه برای تمامی کشورهای عضو صادر شده است، سه حیطه برای فعالیت مؤثر کمیسیون مورد شناسایی قرار گرفته است: ۱. ارتقای سیاست‌های پیوسته و ثابت، در حمایت از حقوق بشر و دموکراسی، که مستلزم پیوستگی بین سیاست‌های جامعه اروپا و سایر فعالیت‌ها و سیاست‌های اتحادیه اروپا، بویژه در زمینه سیاست مشترک خارجی و امنیتی است.

۲. اعطای اولویت بالا به حقوق بشر و دموکراسی، در روابط اتحادیه با کشورهای جهان سوم و اتخاذ رهیافتی فعال‌تر در این زمینه. بویژه از طریق فرصت‌های ایجاد شده از طریق گفتگوی سیاسی و کمک‌های تجاری و خارجی.

۳. تصویب رهیافتی راهبردی‌تر، برای ابتکارات اروپایی در زمینه دموکراسی و حقوق بشر، به منظور تطبیق برنامه‌ها و پروژه‌های در دست اقدام اتحادیه، با تعهداتش در زمینه حقوق بشر و دموکراسی.

واشنگتن بود. بر این اساس، نخستین مورد تحریم های اروپا بر ضد روسیه در تاریخ ۶ مارس ۲۰۱۴^۱ و همزمان با صدور نخستین فرمان اجرایی آمریکا در بحران اوکراین صورت پذیرفت.

در حقیقت، دور نخست تحریم های روسیه در واکنش به الحاق کریمه صورت پذیرفت؛ تحریم هایی که بیشتر جنبه نمادین داشت. هر چند اتحادیه اروپا در همان زمان اعلام کرد که آمادگی اعمال تحریم های بیشتری دارد. با تشدید بحران، اتحادیه اروپا نیز میزان تحریم های خود را افزایش داد. به عنوان مثال، سقوط هواپیمای خطوط مالزی بر فراز اوکراین در ۱۷ جولای ۲۰۱۴^۱ (این حادثه به کشته شدن ۲۹۸ نفر از جمله ۲۱۰ شهروند اتحادیه اروپا منجر شد) موجب افزایش تحریم ها گردید. موضوع مهم این است که برخی دولت های عضو اتحادیه به دلیل پیوندهای اقتصادی گسترده با روسیه تمایل چندانی به افزایش گستره تحریم ها نداشتند. در واقع، بسیاری به این موضوع اشاره می کنند که اعمال تحریم ها چیزی ما بین لفاظی صرف و اقدام نظامی است. در واقع به گفته جرمی گرین استاک^۲ هیچ ابزار دیگری میان لفاظی ها و ورود به جنگ به جز اعمال تحریم وجود ندارد که با استفاده از آن بتوان اعمال فشار کرد. (2010, Green Stock) اتحادیه اروپا و ایالات متحده تحریم های فزایندهای را بر ضد روسیه اعمال کرده اند که دلیل عمده آن نیز مداخله های روسیه در اوکراین، منضم ساختن کریمه به خاک خود و در واقع زیر پا گذاشتن هنجارهای پیمان هلینسکی (۱۹۷۵) است. مقامهای اروپایی نیز بارها هدف از اعمال تحریم ها را توقف اقدام های بی ثبات ساز روسیه در اوکراین اعلام کرده اند. به طور کلی، تحریمهای اعمال شده از سوی اتحادیه اروپا بر ضد روسیه در سه سطح تحریم های دیپلماتیک، تحریم های اقتصادی و تحریم افراد صورت پذیرفته است.

نتیجه گیری

نقش اتحادیه اروپای در صلح جهانی از دو منظر بررسی شد؛ نقش سخت افزاری و نقش نرم افزاری. نقش این اتحادیه در مقابله با سلاح های کشتار جمعی و تروریسم بیانگر رویکرد سخت افزاری اتحادیه اروپایی به صلح و ثبات جهانی است. نقش ارزشی - هنجاری اتحادیه اروپا در زمینه صلح جهانی نیز بر رویکرد نرم افزاری این اتحادیه دلالت دارد.

اتحادیه اروپا دارای خط مشی مشترک در زمینه منع تکثیر سلاح های کشتار جمعی است. راهبرد مصوب دسامبر ۲۰۰۳ تا حدود زیادی «استی» است؛ به این معنا که تأکید اصلی آن بر پیشگیری از تکثیر (سلاح های کشتار جمعی) از طریق جهانی کردن و اجرای موافقت نامه های چندجانبه است. گفته

^۱ - ۱۵ اسفند ۱۳۹۲

^۱ - ۲۶ تیر ۱۳۹۳

^۲ - Jeremy Green Stock

می‌شود که این راهبرد به اتحادیه اروپا امکان می‌دهد هم به گذشته (دنیای معاهدات چندجانبه) پایبند بماند و هم برخی کشورهای عضو بتوانند طرحی برای آینده جدا از هم تهیه کنند.

باید توجه داشت این راهبرد حاوی عناصر جدیدی نیز می‌باشد که از آن میان می‌توان به تبدیل اهداف منع تکثیر به بخش اصلی سایر سیاست‌ها و آمادگی برای مقابله با علل ریشه‌ای تکثیر این سلاح‌ها اشاره کرد. در این حالت، ماهیت جامع راهبرد اتحادیه اروپا تفاوت چشمگیری با راهبرد سلاح‌های کشتار جمعی اتخاذشده توسط ایالات متحده در دسامبر ۲۰۰۲ دارد. راهبرد امریکا بیشتر معطوف به پیشدستی در استفاده از زور برای مقابله با تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی است و توجهی به نقش موافقت‌نامه‌های چندجانبه موجود یا علل ریشه‌ای تکثیر ندارد.

اتحادیه اروپا مبارزه با تروریسم را یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های خود در عصر حاضر تلقی می‌کند. از نگاه این اتحادیه این چالش در پیچیدگی ماهیت چنین پدیده‌ای نهفته است. از این رو اتحادیه اروپا اعتقاد دارد اگر بخواهد در مبارزه با تروریسم موفق باشد، نیاز به سندی راهبردی دارد که انعکاسی از جامعیت پاسخ این اتحادیه به تروریسم باشد.

علاوه بر رویکرد سخت افزاری اتحادیه اروپایی برای تحقق صلح جهانی که در قالب مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی و مقابله با تروریسم مورد بررسی قرار گرفت. این اتحادیه از قدرت هنجاری و ارزشی خود نیز برای تحقق صلح جهانی بهره می‌گیرد. اتحادیه اروپا یک بازیگر خاص در جامعه جهانی است. یک بازیگر بین‌المللی که بر خلاف سایر بازیگران تا حدود زیادی تأکید خود را بر قدرت غیر نظامی و ترویج هنجارهای جهانی همچون صلح، حقوق بشر، دموکراسی، توسعه پایدار و غیره گذاشته است.

فهرست منابع

- ۱- امامی، محمدعلی، عوامل تاثیرگذار خارجی در خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه. امامی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).
- ۲- بیگ زاده، ابراهیم، حقوق سازمانهای بین المللی، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۹.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۴.
- ۴- ساعد، نادر «الف»، صورت بندی اقدامات تکفیری در نگاه حقوقی: دستاویزها و چشم انداز در: اقدامات تکفیری و حقوق بشر، زیر نظر نادر ساعد، تهران: انتشارات دادگستر به سفارش برنامه عمران سازمان ملل متحد و کرسی حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
- ۵- سلامه، غسان، خاورمیانه در کشاکش میان اقیانوس اطلس و مدیترانه» ترجمه محمود حقیقت، کاشانی، مطالعات خاورمیانه، سال ۵، شماره ۳ و ۲، تابستان و پاییز، ۱۳۷۷.
- ۶- سلیمه دارمی، ناتو در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، چاپ اول اسفند ۱۳۸۰.
- ۷- شیرغلامی، خلیل، اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی هنجاری، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و یکم، شماره ۴، ۱۳۸۶.
- ۸- غفوری، محمد، سازمانهای بین المللی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) ۱۳۸۶.
- ۹- قربانی شیخ نشین، ارسلان، «صلح خاورمیانه: مقایسه رهیافت های اروپا و آمریکا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۸۳.
- ۱۰- قوام، سید عبدالعلی و داوود کیانی، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی قوام، ۱۳۸۰.
- ۱۱- کریستیانسن، توماس، «وحدت اروپایی و منطقه ای»، در جان بیلین و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (موضوعات بین المللی، جهانی شدن در آینده)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی.... [و دیگران]، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ج ۲، ۱۳۸۳.
- ۱۲- کاسسه، آنتونیو، نقش زور در روابط بین الملل، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۳- وحیدی، موسی الرضا، «عصر صلح سرد در روابط اتحادیه اروپا و روسیه: تشدید گسست گفتمانی و هویتی»، در: محمود واعظی (تدوین) و داوود کیانی (گردآوری و تدوین)، ۱۳۸۷.

۱۴- هادیان، حمید؛ سیاست مشترک دفاعی اتحادیه اروپا و ناتو ، هادیان، حمید؛ سیاست مشترک دفاعی اتحادیه اروپا و ناتو ، شماره ۱۸ ، اسفند ۱۳۸۷.

ب) لاتین

۱- Declaration of the President of the Security (Council, S/23500, January, 1992.

۲- Governance: the Challenges of the Partnership between the European Union and the ACP states, COM(98)146 final and Countering Racism, Xenophobia and Anti-Semitism in the Candidate Countries, COM(99)256 final. Communication on EU Election Observation and Assistance COM(2000)191 final.

۳- GreenStock, G (2010), Do Economic Sanctions Work?, Available at http://europa.eu.int/comm/development/lex/en/council20001110_en.htm

۴- Manners, Ian, (2002), "Normative Power Europe: A Contradiction in terms?" Journal of Common Market Studies, Vol. 20, No. 2, p.242-244., 12

۵- Manners, Ian, (December 2009), "The EU's Normative Power in Changing World Politics", Clingendael European Papers, No. 5

۶- Manners, Ian, (December 2009), "The EU's Normative Power in Changing World Sarajevo Summit Declaration 30 July 2009

۷- Rummel, R. J, Power Kills, Chapter 8: "On the Nature of Democracy", <http://www.hawaii.edu/powerkills/PK.CHAP8.HTM>. 1997

۸- Thomson, Robert and Madeleine Hosli, "Who has Power in the EU? The Commission, Council and Parliament in Legislative Decision-Making", Journal of Common Market Studies, Vol. 44, No 2. 2006